

۱۵۵۲۶۶.

کوروش کبیر

هارولد لمب

ترجمہ: مادیق رضا زادہ شفق



انتشارات نیک فرجام

- ۷۰ رحم الهه‌ی بزرگ
- ۷۸ کوروش از برج عبور می‌کند

فصل ۲ ۸۶

- ۸۶ - خند کوروش
- ۸۶ م - بر آردنی ه
- ۹۲ سرزمین گ
- ۹۶ پشم زرین وارنا
- ۱۰۰ قبر سکایی
- ۱۱۰ کوروش به پاسارگاد عزیمت - خند
- ۱۱۳ فرمانی از طرف ازدهاک
- ۱۲۰ انتقام هارپیک فرمانده سپاه
- ۱۳۰ سوگند در تالار مادها

فصل ۳ ۱۴۰

- ۱۴۰ گنج کرزوس
- ۱۴۰ پیشگویی کاهن دلفی
- ۱۴۴ الهام گویارو

۱۵۴	کلاه‌خودی که در ساردیس فرود افتاد.....
۱۶۴	کوروش با اسپارتی‌ها روبرو می‌شود.....
۱۷۱	حکمای ملطیه.....
۱۷۶	هاریک شهریان یونیا.....
۱۸۳	طهه حولات بزرگ.....
۱۸۷	آشفگی که رس.....

فصل ۴..... ۱۹۷

۱۹۷	در آتش باختری.....
۱۹۷	کاوی ویشناسیه.....
۲۰۵	کوروش راه زرتشت را پیش می‌گیرد.....
۲۰۸	بلایی که در مهمانی رو آورد.....
۲۱۳	هیبت ریگزار سرخ.....
۲۲۲	توسعه‌ی خط‌های مرزی.....
۲۲۵	خطر قله‌ها.....
۲۲۸	جایی که زرتشت حکومت می‌کرد.....
۲۳۷	قضاوت کوروش درباره‌ی باختریان.....

فصل ۵ ۲۴۷

۲۴۷ بابل سقوط می کند

۲۴۷ منظره‌ی شهر

۲۵۴ برای یعقوب اقیبی چه پیش آمد کرد

۲۶۵ آنچه نبونا مان می داشت!

۲۷۱ زندان خدایان

۲۷۸ نظر کرده‌ی مری

۲۸۵ دروازه‌ی نامریی

۲۹۲ قضاوت کوروش

۲۹۸ من مردم را گرد هم آوردم

۳۰۳ مراجعت مردان سرودخوان

فصل ۶ ۳۰۶

۳۰۶ دعوت مغ

۳۰۶ جاده‌ها به سوی دریا می رود

۳۲۰ تاریخ خاموش است

۳۲۸ هر نوع خدایان دیگر که باشند

جنگ در جلگه‌ها ۳۳۲

فصل ۷ ۳۳۹

پایان کار ۳۳۹

دورهٔ جهانی ۳۳۹

سوره ن و داریوش ۳۴۵

دین ۸ خامنه‌ای ۳۴۷

راز کشورد از ایران ۳۴۷

روبرو شدن ایرانی ایوانی ۳۵۰

نیاکان ما و خاور و باخر ۳۵۲

راز پاسارگاد ۳۵۴

راز ابتکار ۳۵۹

کوروش و اسکندر ۳۶۲

گواهی گزنفن ۳۶۴

دیباچه‌ی مترجم

آقای هارولد لایب^۱ مؤلف کتاب حاضر یعنی «کوروش کبیر» که متن انگلیسی آن حدود یک سال پیش (۱۹۶۰ میلادی) در نیویورک انتشار یافت، در میان ایرانیان ناشناس نیست. چنین بار به کشور ما مسافرت کرده و مطالعاتی بجا آورده و در تاریخ و ادب و داستان^۲ های ایران و بعضی ملل مجاور غور نموده و انتشاراتی سودمند، به شکل مقالات و کتب در آن موضوع‌ها بوجود آورده است که اکثر آنها از انگلیسی به زبان‌های دیگر^۳ ترجمه و طبع گشته است. تألیفات معروف او نظیر: عروس ایران، سمرخ^۴، چ گیزخان، تیمورلنگ، جنگ‌های صلیبی، سلیمان فاتح، اسکندر مقدونی (که این کتاب^۵ را اینجانب ترجمه کردم و در بهمن ماه ۱۳۳۵ طبع و نشر شد) معروف و مشهور است. به یک مؤلف محترم در تمام این تألیفات او را از لحاظ حقایق تاریخی و خواص و مضامین اجتماعی ملل و اقوام خاورمیانه، بس سودمند قرار می‌دهد.

کتاب کوروش کبیر که اینک ترجمه‌ی آن تقدیم هم می‌باشد ترجمه می‌شود، تاریخی است رمان مانند یا رمانی است تاریخی؛ گرچه مؤلف به هر چه یک از این دو نوع ادعایی ندارد. متن انگلیسی کتاب چنانچه اشاره شد، به سال ۱۹۶۰ میلادی یعنی قریب ۴۲ سال پیش در آمریکا منتشر شد و این انتشار مصداق^۶ رد با جشن‌های دوهزار و پانصد ساله ایران، به همین مناسبت برخی از مورخان آن دوره

1. Harold lamb

کتابی را که در مورد کوروش کبیر نشر داده شده بود را به فارسی ترجمه کردند. خالی از فایده نمی‌دانم ملاحظاتی در باب سبک و مطالب متن به نظر خوانندگان گرامی برسانم. اولاً هر کس کتاب را به دقت بخواند از تبحر مؤلف در زبان، به خصوص تسلط حیرت‌آور او در لغات و مترادفات انگلیسی واقعاً تعجب می‌کند و به وسعت لغت‌شناسی او آفرین می‌گوید و او را یک قاموس ناطق می‌پندارد. در عین حال با وجود لغت‌شناسی شگفت‌آور، جمله‌بندی و عبارات کتاب بسا مبهم و نیمه‌تمام و در مواردی معروض تعقید و حتی مطالب آن هم گاهی متناض به نظر آمد و این سبک صاوت اینجانب در کتاب «کوروش کبیر» به نسبت بیشتر از سایر تألیفات آن نویسنده کار رفته که شاید تغییر احوال و مرور سن و سال در آن تأثیر داشته است.

دوم آنکه با این که این کتاب نیز مانند سایر کتاب‌های مؤلف دانشمند بر مطالعات و تتبعات و تجربیات او استوار است و بنابراین زمینه‌ی روشن پهنآوری از تاریخ گذشته‌ی ما را در مدنظر خواننده می‌دهد، در مواردی خیال به حقیقت و داستان به تاریخ چیره شده حتی مختصر اشتباهاتی هم روی داده است که از آنها حتی به حساب داستان هم نمی‌توان اغماض کرد. زیرا این که داستان می‌تواند نیروی تخیل را در بسط و تفصیل و تزیین وقایع تاریخی بسیار به کار می‌گیرد، دیگر نمی‌تواند وقایع یا اشخاص واقعی را تغییر دهد و موجبات سوء تفاهم راه آورد. مثلاً ماندانه (ماندانه)، لااقل به قول یکی دو منبع یونانی، مانند گزنن در زمان پارس کوروش دختر اردهاک و دختر بخت‌النصر! و اگر در صحت تمام این خبر تردید هم باشد، مسلماً وی دختر بخت‌النصر نبوده است. همچنین آقای مؤلف (گوپارو) را که به ضبط یونانی (گبریاس) و به ضبط بابلی (اوگبارو) باشد، حکمدار شوشان می‌داند در صورتی که تواریخ قدیم، او را حکمدار ناحیه (کوتیوم) می‌خوانند که ناحیه‌ای بوده

میان رود دیاله و زاب سفلی و دجله. همچنین (آمیتیش) به موجب روایات یونانی، دختر ازدهاک بوده نه گوبارو.^۱ البته امثله‌ی دیگر از این قبیل هم می‌توان پیدا کرد. در معنی نام‌ها هم ایشان به حکم این‌که نظرشان بیشتر به داستان است، زیاد مقید نبوده‌اند. مثلاً کلمه‌ی کوروش را به موجب فرض اصل و ریشه‌ی بابلی به معنی «جو»^۲، گرز، در صورتی که مستشرقین مانند (یوستی) آن را از کلمه‌ی (کورو) خور^۳ «حور» دانسته‌اند. نیز نام آستیاگ (آستیاژ) را با تبعیت از (المستد) به معنی زوین از (ارش تیویگ) فته،^۴ در صورتی که یوستی، آن را عین کلمه‌ی (ازدهاک) می‌داند. نامیدن نقاط جغرافیایی با نام‌های وصفی مانند (دریای گیاه) به جای جلگه‌های شمالی اروپا و سرزمین گود به جای دره‌ی تغلیس و (کوه‌های سفید) به جای کوه‌های قفقاز و (کوه بلورین) به جای دیند و (دریای کبود) بجای دریای سیاه و نظایر آن اگرچه داستان را رنگین‌تر می‌کنند،^۵ دیگر خواننده را سردرگم نگه می‌دارد. همچنین (آمودریا) را «رود دریا» و (سدری) را «دریگزار» ترجمه کرده که معلوم نیست روی چه مأخذی است. در کل^۶، جزء (آمو) به اغلب احتمال نام محل است. عرب آن را جیحون نامید و ایرانیان غر از آمودریا (وخشاب) یا (وخشاو) هم می‌نامیدند که ضبط (Oxux) یونانی^۷ کلمه فارسی است. سیر دریای عرب سیحون نام دارد و در ظاهر نام ایران آن (یاسج) است که یونانیان به شکل (Jaxartes) ضبط کردند.^۸ نویسندگان و محققان مانند «آرن»، «لسترینج»، مفهوم‌هایی نظیر رود دریا و رود ریگزار به آن دو نام نسبت ندادند^۹ و خبری از آن تعبیر ندارند.

1. Gubaru, Ugbaru, Gobryas, Amytis, Gutium

۲- رجوع کنید به یادداشت مترجم در ص ۱۹۸ کتاب «اسکندر مقدونی» چاپ تهران ۱۳۳۵.

در باب بعضی نام‌های دیگر مذکور در کتاب نیز می‌توان همین قبیل ملاحظات را اظهار نمود. مثلاً (ارپیگ) یا (هاریپاگوس) به قول یوستی اهل ماد حتی از خاندان شاهی بوده و معلوم نیست چرا مؤلف محترم او را ارمنی ندانسته است. مادها و ارمنی‌ها با این که هر دو از اقوام ایرانی بوده‌اند، قوم واحد نبوده‌اند. پس از این چند نکته که به طور نمونه و با رعایت اختصار مذکور افتاد و منظور عمده‌ی از آن متوجه شد، حتم خواننده بود که کلیه‌ی اقوال و روایات کتاب را حقایق تاریخی تصور نکند، باید بار دیگر اظهار دارم که این تألیف، من حیث المجموع هرگز بدون فکر و تحقیق نوشته شده است. خصوص در ورای عبارات و روایات آن، ولو گاهی با حقیقت وفق ندهد، و راتب دوستی و محبت مؤلف محترم نسبت به ایران مستتر و این معنی برده هر کسی که آن را به دقت بخواند ظاهر است. بنابراین «کورش کبیر» در دریف داستان‌های «ریخ» بوط به کشور ما، موقعیت ممتازی خواهد داشت و مطالعه‌کنندگان دقیق به ارزش آن پی خواهند برد.

نگفته نماند چون مؤلف محترم را با گذشتہ بر حسب دعوت به تهران آمد، انتقادات جزئی مذکور را به ایشان اظهار نمودم و ایشان به مهر و تواضع مرا مجاز ساختند آنها را در این ترجمه گوشزد نهیم. - مان که هر کسی خود می‌تواند تطبیق نماید. در ترجمه‌ی این کتاب، اهتمام به عمل آه، - نوم عین عبارات بدون تخیل یا تغییر به سبک فارسی درآید و تا آنجا که امکان دارد، سبک و روش مؤلف محفوظ بماند. در ضمن چنان‌که در نظر خوانندگان ارجمند شد، - ت در مواردی برای توضیح یا تصریح مطالب متن، یادداشت‌هایی بطور پاورقی - گشت که امید است سودمند واقع گردد.

تهران تیرماه ۱۳۴۰ شمسی

صادق رضازاده شفق